

عزت و عظمت امام حسن عسکری (ع)

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، به مناسبت فرارسیدن ایام سالروز شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع)، بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب را پیرامون آن امام بزرگوار منتشر کرد



به گزارش آران نیوز به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، بیانات رهبر معظم انقلاب که در پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR منتشر شده، به این شرح است:

اعتراف مخالفان به فضل و شجاعت و استقامت امام حسن عسکری (علیه السلام)

امامی که موافقان، شیعیان، مخالفان، غیر معتقدان، همه، شهادت دادند و اعتراف کردند به فضل او، به علم او، به تقوای او، به طهارت او، به عصمت او، به شجاعت او در مقابل دشمنان، به صبر و استقامت او در برابر سختی ها، این انسان بزرگ، این شخصیت باشکوه، وقتی به شهادت رسید، فقط بیست و هشت سال داشت. در تاریخ پرافتخار شیعه، این نمونه ها را کم نداریم. پدر امام زمان عزیز ما با آن همه فضیلت، با آن همه مقامات، با آن همه کرامات، وقتی با سم و جنایت دشمنان از دنیا رفت، فقط بیست و هشت سال داشت؛ این میشود الگو؛ جوان احساس میکند یک نمونه ی عالی در مقابل چشم دارد. آن امام بزرگوار، جوادالائمه (علیه السلام) است که در بیست و پنج سالگی شهید شده است؛ این امام عسکری (علیه الصلاة و السلام) است که در بیست و هشت سالگی به شهادت رسیده است؛ و این همه فضیلت، این همه مکرمت، این همه عظمت، که نه فقط ما به آنها قائلیم و مترمیم، بلکه دشمنانمان، مخالفانمان، کسانی که اعتقاد به امامت آنها نداشتند، همه اعتراف کردند. 10/12/1390

داعیه ی امامت علت دشمنی حاکمان با اهل بیت (علیهم السلام) بود

این بزرگواران، دائم در حال مبارزه بودند؛ مبارزه ای که روحش سیاسی بود. زیرا کسی هم که در مسند حکومت نشسته بود، مدعی دین بود. او هم ظواهر دین را ملاحظه می کرد. حتی، گاهی اوقات نظر دینی امام را هم می پذیرفت. (مثل قضایایی که در مورد «مأمون» شنیده اید که صریحاً نظر امام را قبول کرد.) یعنی ابایی نداشتند که گاهی نظر فقهی را هم قبول کنند. چیزی که موجب می شد این مبارزه و معارضه با اهل بیت وجود داشته باشد، این بود که اهل بیت، خودشان را «امام» می دانستند. می گفتند: «ما امامیم». حضرت باقر علیه السلام، در منی که رفته بود، فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامُ» و همه را یک به یک برشمرد تا به خودش رسید و فرمود: «من امامم». اصلاً بزرگترین مبارزه علیه حکام همین بود. چون کسی که حاکم شده بود و خود را امام و پیشوا می دانست، می دید شواهد و قرائنی که در امام لازم است، در حضرت هست و در او نیست و این موجود را برای حکومت، خطرناک می شمرد؛ چون مدعی است. حکام، با این روح مبارزه می جنگیدند و ائمه علیهم السلام هم مثل کوه ایستاده بودند. بدیهی است که در این مبارزه، معارف، احکام فقهی و حلقیاتی و اخلاقیاتی که ائمه ترویج می کردند، جای خود را دارد. تربیت شاگرد بیشتر و ارتباطات شیعی، روزبه روز گسترده تر شد. شیعه را اینها نگهداشت. شما مرامی را در نظر بگیرید که دویست و پنجاه سال علیه آن حکومت شده است! اصلاً باید هیچ چیزیش نماند؛ باید به کل از بین برود؛ ولی شما ببینید الان دنیا چه خبر است و شیعه به کجا رسیده است!

این نکته را باید در اشعاری که درباره ی امام صادق، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام خوانده می شود، به خوبی دید. اینها مبارزه می کردند و برای همین مبارزه هم جانشان را از دست دادند. راهی است که رو به هدفی مشخص ادامه دارد. گاهی یکی برمی گردد، یکی از این طرف می رود؛ اما هدف یکی است. 30/06/1380

ارتباطات شیعه در زمان حضرت جواد تا حضرت عسکری (علیهم السلام) از همیشه گسترده تر بوده است

زمان حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری، ارتباطات شیعه از همیشه گسترده تر بوده است. در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری نبوده است. وجود وکلا و نواب و همین داستان هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری نقل می کنند - که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد - نشان دهنده ی این معناست. یعنی علی رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم حضرت جواد به نحوی، و حضرت رضا (سلام الله علیه) به نحوی، ارتباطات با مردم همین طور گسترش پیدا کرد. این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا هم بوده؛ منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است. 18/05/1384

این که آن بزرگوارها در غربت زیادی بودند، واقعاً همین طور است؛ دور از مدینه و دور از خاندان و دور از محیط مألوف؛ اما در کنار این، درباره ی این سه امام - از حضرت جواد تا حضرت عسکری - نکته ی دیگری وجود دارد و آن این است که هرچه به پایان دوره ی حضرت عسکری جلوتر می رویم، این غربت بیشتر می شود. حوزه ی نفوذ ائمه و وسعت دایره ی شیعه در زمان این سه امام، نسبت به زمان امام صادق و امام باقر شاید ده برابر است؛ و این چیز عجیبی است. شاید علت این که اینها را این طور در فشار و ضیق قرار دادند، اصلاً همین موضوع بود. 20/02/1382

امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام رابطه برقرار کرده بود

بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم (علیه السلام) این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه جا تک و توک بودند؛ اما بی ارتباط به هم، نا امید، بدون هیچ چشم اندازی، بدون هیچ امیدی؛ سلطه ی حکومت خلفا هم که همه جا بود؛ قبلش هم هارون بود با آن قدرت فرعونى. حضرت که به طرف خراسان آمدند و از این مسیر عبور کردند، شخصیتی در مقابل مردم ظاهر شد که هم علم، هم عظمت، هم شکوه، هم صدق و هم نورانیت را جلوی چشم آنها می گذاشت؛ اصلاً مردم مثل چنین شخصیتی را ندیده بودند. قبل از آن، چقدر از شیعیان می توانستند از خراسان حرکت کنند و به مدینه بروند و امام صادق را ببینند؟ اما در این مسیر طولانی، همه جا امام را از نزدیک دیدند؛ چیز عجیبی بود؛ کأَنَّ انسان پیغمبر را مشاهده کند. آن هیبت و عظمت معنوی، آن عزت، آن اخلاق، آن تقوا، آن نورانیت و آن علم وسیع - که هرچه می پرسى و هرچه می خواهی، در دستش هست؛ چیزی که اصلاً مردم آن را ندیده بودند - ولوله یی راه انداخت.

امام به خراسان و مرو رسیدند. مرکز هم مرو بود، که در ترکمنستان فعلی واقع شده است. بعد از یکی دو سال هم که شهادت حضرت بود و مردم داغدار شدند. هم ورود امام - که نشان دادن جلوه یی از چیزهای ندیده و نشنیده ی مردم بود - و هم شهادت آن بزرگوار - که داغ عجیبی بنا کرد - در واقع تمام فضای این مناطق را در اختیار شیعه قرار داد؛ نه این که حتماً همه شیعه شدند، اما همه محب اهل بیت شدند...

بعد از امام رضا تا زمان شهادت حضرت عسکری (علیهم السلام) چنین حادثه یی اتفاق افتاده. حضرت هادی و حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود - یک شهر بزرگ آن چنانی نبود؛ پایتخت نوبنیادی بود که «سُرّ من رأی»؛ سران و اعیان و رجال حکومت و به قدری از مردم عادی که حوایج روزمره را برطرف کنند، در آن جمع شده بودند - توانسته بودند این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. وقتی ما ابعاد زندگی ائمه را نگاه کنیم، می فهمیم اینها چه کار می کردند. بنابراین فقط این نبود که اینها مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» - با همان معنای اسلامی خودش - قرار می گرفتند و با مردم حرف می زدند. به نظر من این بعد در کنار این ابعاد قابل توجه است. شما می بینید که حضرت هادی را از مدینه به سامرا می آورند و در سنین جوانی - چهل و دو سالگی - ایشان را به شهادت می رسانند؛ یا حضرت عسکری در بیست و هشت سالگی به شهادت می رسند؛ اینها همه نشان دهنده ی حرکت عظیم ائمه (علیهم السلام) و شیعیان و اصحاب آن بزرگوارها در سرتاسر تاریخ بوده. با این که دستگاه خلفا، دستگاه پلیسی با شدت عمل بود، درعین حال ائمه (علیهم السلام) این گونه موفق شدند. غرض، در کنار غربت، این عزت و عظمت را هم باید دید